الا واحدة كلمح بالبصر فكما ان الحق سبحانه وتعالى واحد من جميع
مگر یک امر مانند لمحهٔ بصر پس چنانچه بدرستیکه حق سبحانه وتعالی واحدست از جمیع
الوجوه كذلك فيضه وامره كما اخبر لا كثرة فيه الا بالنسبة
وجوه همچنان فیض او وامر او واحدست چنانچه خبر داده شده است که نیست کثرت در واحد در فیض واحد
الى القوابل اعلم ان من المتفق عليه عند اهل الكشف واهل النظر
بسوی قوابل بدانکه بدرستیکه از متفق علیه است ونزدیک اهل کشف واهل نظر
الصحيح من الحكماء ان حقايق العالم المسماة عند بعضهم بالماهيات الممكنة
صحیح از حکما که بدرستیکه حقایق عالم که نام کرده شده اند نزدیک بعضی حکما بماهیات ممکنه
غير مجعولة وكذلك استعداداتها الكلية التي بها تقبل الفيض الوجودي
غیر مجعول اند وهمچنان غیر مجعول اند استعدادات کلیهٔ آنها که بان استعداد قبول میکنند فیض وجودی را
من المفيض الحق سبحانه والوجود الفايض واحد بالاتفاق بيننا
از مفیض حق سبحانه ووجود فایض واحدست باتفاق میان ما
وبينهم وهو مشترك بين جميع الماهيات الممكنة فاذا كان كذلك
ومیان ایشان ووجود فایض مشترکست میان جمیع ماهیات ممکنه پس هرگاهیکه باشد همچنان
فالتقدم والتاخر الواقع بين الاشياء في قبول الوجود الفايض من
پس تقدم وتاخر واقع است میان اشیا در قبول وجود فایض از
الحق لا موجب له الا تفاوت استعدادات تلك الماهيات فالتامة
حق سبحانه نیست موجب مر آن تقدم وتاخر را مگر تفاوت استعدادات آن ماهیات پس ماهیت تامه
الاستعداد منها قبلت الفيض اسرع واتم وبدون واسطة
الاستعداد از آنها قبول کرد فیض را سریعتر وتمامتر بلا واسطه
كالقلم

كالقلم الاعلى المسمى بالعقل الاول وان لم يكن الاستعداد تامًا احد اتاخر
مانند قلم اعلی که مسمی بعقل اول است واگر نباشد استعداد تام نهایت میشود تاخر شد
القبول وكان بواسطة او وسايط كما وقع وثبت شرعا وكشفا وعقلا
قبول وباشد آن قبول بیک واسطه ویا بچند واسطه چنانکه واقع شد وثابت آمد از روی شرع وکشف وعقل
والموجب للتفاوت بالنقص والتمام الاستعدادات لا غير والفيض واحد
وموجب مر تفاوت را بنقص وتمام استعدادات است نه غیر وفیض واحدست
والاستعدادات مختلفة متفاوتة مثل ورود النار على النفط والكبريت
واستعدادات مختلف ومتفاوت مثل ورود آتش بر نفط وکوگرد
والحطب اليابس والاخضر فلا شك ان اولها واسرعها قبولا للاشتعال
وچوب خشک وتر پس نیست شک بدرستیکه اول آنها وسریعتر آنها از روی قبول مر اشتعال
والظهور بصورة النار النفط ثم الكبريت ثم الحطب اليابس ثم الاخضر
وظهور را بصورت آتش نفط است پس گوگرد پس چوب خشک پس چوب تر
فانت اذا امعنت النظر فيما ذكرنا رايت ان علة سرعة قبول النفط
پس تو هرگاهیکه امعان نظر کنی در آنچه ذکر کردیم بینی بدرستیکه علت سرعت قبول نفط
الاشتعال قبل غيره ثم الكبريت كما ذكر ليست الا قوة المناسبة
اشتعال پیش از غیر خود پس گوگرد چنانکه ذکر کرده شد نیست مگر قوت مناسبه
بين مزاج النفط والنار واشتراكهما في بعض الاوصاف الذاتية التي
میان مزاج نفط وآتش ومشترک بودن آن هر دو در بعضی اوصاف ذاتیه که بان اوصاف
لها كانت النار نارا وكذلك سبب تاخير قبول الحطب الاخضر الاشتعال
باشد آتش آتش وهمچنان تاخیر قبول چوب تر اشتعال را

Copyright © King Saud University

Created with PDFsharp 1.2.1269-g (www.pdfsharp.com)